بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 9 آبان 1395.

یا عرض کنم خدمت شما، ما با این تقییدات می خواهیم اختصاص دهیم به خصوص دیات یا اینکه نه، در یک دایره خاص تری نسبت به آن عموم و اطلاق بدوی که تصور می شود بخواهیم آن را اختصاص دهیم.

خب ما یک سری وجوهی را برای اینکه این روایت عمومیت ندارد را ذکر کردیم. یکی از وجوه، کلامی بود از مرحوم ایروانی نقل کردیم. بعضی از دوستان سؤالاتی که می کردند به نظرم رسید که کلام و مطلب ایشان و مطلبی که ما می خواهیم عرض کنیم درست جا نیفتاده است. این است که یک مقدار با توضیح بیشتر کلام مرحوم ایروانی را توضیح دهم و بعد ادامه کلام مرحوم آقای خوئی را صحبت کنیم.

مرحوم ایروانی اشکالی مطرح کرده بودند که هم در مورد عمد الصبی و خطأه واحد این اشکال را طرح کردند و هم در مورد رفع القلم عن الصبی. در مورد هر دو این اشکال واحد را مطرح کردند و آن این است که از این روایت ها در بحث معاملات صبیان و بطلان معاملات صبیان نمی شود استدلال کرد. ما حصل فرمایش ایشان این هست که ظاهر این روایاتی که می گوید عمد الصبی و خطأه واحد این است که احکامی که مترتب بر عمد بزرگان هست را می خواهد بگوید در مورد عمد صبی بار نمی شود. این جور تعبیرات ظاهرش آثار مستقیم عمد هست. همچنان که آقایان در باب اصل مثبت هم فرموده اند. گفته اند که استصحاب آثار مستقیم یقین سابق را در ظرف شک می گوید بار کن. اما اگر آثار با واسطه باشد دیگر آن آثار بار نمی شود. ایشان می خواهند اینجا در واقع بگویند که آثار معامله، آثار مستقیم عمد نیست. آثار با واسطه عمد است. می گویند وقتی شما شیوه عقد را جاری می کنید، قصد هم با این صیغه همراه است، این صیغه یک اثر تکوینی دارد و آن این است که بیع، که یک امری است اعتباری، تحقق پیدا می کند. این امر اعتباری که بیع، نکاح و سایر عناوین معاملات هست، اینها یک آثار شرعی دارند. پس بنابراین، مثل فرض کنید جواز تصرّف در مال، در مورد نکاح، جواز مباشرت، وجوب نفقه و سایر احکامی که بر صحت عقد نکاح بار می شود. ایشان می گوید که آن آثار، آثار مستقیم تحقق صیغه عن قصدٍ نیست. آثاری هست که مترتب می شود بر تحقق معامله و آن تحقق معامله این آثار را به دنبال می آورد. و تشبیه کرده بودند به جایی که مثلا بچه با شمشیر زده است و گردن کسی را قطع کرده است، می گوید با قطع گردن شخص، مرگ تحقق پیدا می کند. خب مرگ آثاری دارد. قهرا آن آثار مرگ بار می شود. خب این تعبیری بود که مرحوم ایروانی داشتند. اینجا عرض ما این بود که در بحث اصل مثبت، این مطلب را آقایان گفته اند. گفته اند که اصل مثبت در جایی اشکال ایجاد می کند که واسطه، امر شرعی نباشد. ولی اگر واسطه امر شرعی باشد قهرا آثار هم بار می شود. شما مثلا استصحاب می خواهید بکنید، با استصحاب طهارت ماء را اثبات می کند. با طهارت ماء، طهارت آن چیزی که با این آب شسته می شود را هم اثبات می کنید. اینجا نگویید مثبت است. چون ما در واقع ابتدائا طهارت آبی که با آن لباس را می شوریم اثبات می کنیم و با طهارت آب اثر شرعی اش را هم بار می کنیم. مانعی ندارد چون طهارت آب خودش یک امر شرعی است. اگر واسطه یک امر شرعی باشد، مثبتیت، آن بحث های مثبت پیش نمی آید. مثبت در جایی هست که آن واسطه یک امر عقلی باشد، امر عرفی باشد و امثال اینها. در ما نحن فیه ما می گوییم که، کسی که اذا جری الصیغه عن قصدٍ تحقق البیع فاذا تحقق البیع ترتّب الآثار البیع. خب اینجا اگر بیعی که اینجا حد وسط هست و واسطه هست، صرفا یک امر اعتبار عقلایی بود، لاعتبار شرعی نداشت، خب این حرف هایی که مرحوم ایروانی می فرمایند درست بود. ولی اگر گفتیم که نه، بیع یک اعتبار عقلایی است که اعتبار شرعی هم با او همراه است. یعنی همچنان که ما یک بیع صحیح عقلایی داریم، این بیع صحیح شرعی هم داریم. یک اعتبار شرعی وجود دارد و این اعتبار شرعی، هر چند اصل اولی این است که هر چیزی که عقلائا صحیح باشد شرعا هم صحیح باشد. ولی به هر حال ما هم بیع صحیح شرعی داریم و هم بیع صحیح عقلایی. و آن چیزی که منشأ اثر هست بیع صحیح شرعی است. اگر یک چیزی عقلائا صحیح باشد، مثل معامله ربوی. ولی شرع آن را امضا نکرده باشد. حکم به صحت آن نکرده باشد، ترتیب آثار نمی شود. عقلائا یک سری شرایطی در عقد نکاح وجود ندارد. ازدواج با غیر مسلمان صحیح است. ازدواج با کافر محض صحیح است ولی شرع گفته است که صیغه در صورتی باعث تحقق علقه زوجیت می شود که این شرایط را داشته باشد. خب در معتده دیگری نباشد و این شرایطی که شرعا بار می شود. خب اینجا اگر آن شرایط رعایت نشود نکاح تحقق پیدا نمی کند شرعا. ولو عقلائا نکاح تحقق پیدا کند. خب در واقع بحث ما این است که شارع مقدس گفته است که قصد صادره از صبی به منزله لا قصد است. اگر یک معامله ای در آن قصد نداشته باشد شرعا صحیح نیست. بیع صحیح شرعی تحقق پیدا نمی کند. شارع مقدس می گوید که بیع صادره از صبی بیع صحیح شرعی نیست. وقتی بیع صحیح شرعی نشد آثار آن را هم ندارد. خب این در صورتی که ما برای اعتبارات شرعی اصالت قائل باشیم، احکام وضعی را منتزع از احکام تکلیفی ندانیم. اما اگر مبنای مرحوم شیخ انصاری را قائل شویم که می گوید احکام وضعیه منتزع از احکام تکلیفیه است که دیگر مطلب راحت تر است و اصلا واسطه ای دیگر وجود ندارد. معنای بحث این می شود که اگر کسی آن صیغه عقد را اجرا کند، با آن شرایط معتبره شرعیه آن آثار بار می شود. اصلا اینکه می گوییم صحیح است شرعا یعنی آن آثار بار می شود. خب وقتی که شما یکی از شرایط معتبر در صحت شرعی، قصد متقاعبین هست و شارع مقدس طبق این روایت عمد الصبی و خطأه، قصد صبی را کلا قصد قرار داده است معنایش این است که آن آثاری که بر صحت بیع است بار نمی شود. واسطه هم ندارد خب خیلی مطلب واضح تر می شود. این محصل کلام مرحوم ایروانی و عرض ما.

وجه ششم که اینجا بود برای این عمد الصبی و خطأه واحد کلام مرحوم آقایی بود. در جلسه قبل کلام ایشان را نقل کردیم و نقد حاج آقا. چکیده مطلب را عرض کنم که بتوانیم بحث را ادامه دهیم. مرحوم آقایی فرموده بودند که فرق است بین جایی که می گوییم عمد الصبی کلا عمد، یا عمد الصبیّ لیس بعمدٍ. و جایی که می گوییم عمد الصبی و خطأه واحد. ظاهر جایی که می گوییم عمد الصبی و خطأه واحد، یعنی آثار شرعیه ای که خطا دارد با عمد صبی بار می شود. بنابراین باید آثاری شرعا خطا داشته باشد. که آن آثار بر عمد بار باشد. بحث معاملات خطأ بزرگسالان اثر ندارد. آن اثری که هست عمد بزرگسالان اثر دارد. و این روایت ناظر به این نیست که آثاری که عمد دارد را سلب کند. می خواهد آثاری که خطا دارد را اثبات کند. این کلام ایشان. این کلام ایشان در واقع یک نوع استظهار است. ایشان می خواهند بگویند که استظهار عرفی در روایاتی که می گویند عمد الصبی و خطأه واحد این است که آثار شرعی خطا را بخواهد بار کند. حاج آقا اینجا در واقع می فرمایند که آثار شرعی درست است کأنه این را پذیرفته اند البته بحث نکرده اند کأنه پذیرفته اند که ظاهر این دلیل این است که آثار شرعی را می خواهد بار کند. ولی ایشان می فرمایند که آثار اثباتی شرعی لازم نیست. آثار سلبی شرعی هم کفایت می کند. و خطا شرعا اثر دارد ولی اثر سلبی. نفی الصحه، عدم الصحه. عدم الصحه، یک اثری است که شارع در اجرای صیغه خطایی صبیان بار کرده است. یعنی شارع مقدس می توانست در معامله صادر عن خطأ در صیغه اجرای شده عن خطأ، صحت را بار کند ولی صحت را بار نکرد. همین مقدار اثری هست که شرع بار کرده است. یعنی آن چیزی که شرع مقدس در تحقق آن نقش دارد. شرع مقدس فقط در امور وجودی نقش ندارد. در امور عدمی هم نقش دارد. اینجا هر چیزی که شارع در ایجاد آن نقش داشته باشد و در تحقق آن نقش داشته باشد حالا چه امر وجودی باشد که صحه المعامله است و چه امر ع دمی باشد که عدم صحه المعامله است. عمد در آن صحت المعامله اثرش هست و در خطا عدم صحه المعامله اثرش هست. و همین کفایت می کند و ظهور ادله در این نیست که حتما آثار اثباتی را بخواهد بار کند. آثار نفیی را هم می خواهد بار کند.

عرض کنم بعضی از دوستان یک تعبیر دیگری می کردند آن تعبیر را دو باره بر می گردم و در موردش صحبت می کنم. اینکه گاهی اوقات مثلا می گوییم که فلان چیز مثل دیوار می ماند. مثل دیوار می ماند یعنی چه؟ آن را بعد در موردش صحبت می کنم. این فرمایشی که اینجا حاج آقا فرمودند، یک پیش فرضی در کلام مرحوم خوئی مسلّم گرفته شده است. حاج آقا اینجا وارد بحث در مورد آن پیش فرض نشده اند. در جاهای دیگر نسبت به آن پیش فرض مناقشاتی دارند. آن پیش فرض این است که اصلا تنزیلات شرعی در جایی هست که منزلٌ علیه ما، یا خودش حکم شرعی باشد و یا موضوع برای حکم شرعی باشد. این را مرحوم آقای خوئی مسلّم گرفته است. ببینید فرض کنید ما یک موقعی می گوییم که مثلا کسی که یقین نداشته باشد به اینکه فلان چیز واجب هست یا نیست، اینجا واجب نیست. این واجب نیست یعنی چه؟ یعنی آثار وجوب یک امر شرعی است. مشکوک الوجوب برایش واجب نیست. اینجا اثر شرعی وجوب را اینجا ما نفی می کنیم. یا بار می کنیم. حالا اثباتا یا نفیا. می گوییم اگر یقین سابق داشته باشید به وجوب بعد شک کردید که هنوز واجب هست یا نیست، بگویید که واجب است. یعنی آن اثر وجوب را شما بار می کنید. یک موقعی هست که تنزیل، خود حکم را داریم اثباتا یا نفیا آن حکم را ثابت می کنیم. یعنی چه؟ یعنی اینکه یک جور این شکلی است. یک موقعی است که نه، داریم موضوع را ثابت می کنیم. موضوعی که ذی اثر است. حالا یا وجودا یا عدما. ما می گوییم که اگر در حالت سابقه یک شیئی، یک کسی عادل بود، الآن عادل هست. عادل موضوع هست شرعا برای آثاری. یک موقعی آن آثار را شرعا اثبات می کنیم و یک موقعی نفی می کنیم. بنابراین ما باید منزلٌ علیه ما، یا خود حکم شرعی باشد یا عدم حکم شرعی باشد یا موضوع حکم شرعی باشد یا نفی موضوع حکم شرعی باشد. حکم شرعی وجودا و عدما و موضوع حکم شرعی وجودا یا عدما. این مفروق عنه گرفته شد است در این استدلال. ولی عرض ما این بود که اصلا تنزیلات شرعی حتما نباید به این شکل باشد. لازم نیست منزلٌ علیه ما اثر شرعی داشته باشد. ممکن است منزلٌ علیه ما اثر شرعی نداشته باشد ولی تنزیل شرعی صحیح باشد. توضیح و ذلک، حالا قبل از اینکه این توضیح را بدهم این نکته را عرض کنم که اساسا، چه تنزیل، تنزیل حکم باشد وجودا و عدما، چه تنزیل موضوعی باشد، روح همه تنزیل های شرعیه، اثبات یک اثر مماثل در مورد منزل است. یعنی یک اثری که منزلٌ علیه دارد، بر منزل ما بار می کنیم. ببینید ما می گوییم این مثال را می زدم در جلسه قبل. ما می گوییم الخاله أمٌّ. یا الخاله کالأم. حالا چه با صیغه کاف تشبیه باشد چه کاف تشبیه نباشد. الخاله أمٌّ یا کالأم یعنی چه؟ یعنی أم شرعا یک اثری دارد، ما مماثل آن اثر را که وجوب احترام است، آن را برای خاله هم بار می کنیم. تنزیل یعنی اثر مماثل یک حکم را، مثلا تنزیل موضوع، اثر شرعی مماثل آن را برای منزل بار کردن. در جایی که منزلٌ علیه ما موضوع یک حکم شرعی باشد. شبیه همین روش در جایی که منزلٌ علیه ما حکم شرعی نباشد می شود تصویر کرد و خارجا هم هست. نه تنها می شود تصویر کرد بلکه خارجا هم هست. گاهی اوقات منزلٌ علیه ما اثر عقلی دارد. ما آن اثر عقلی را، مماثلش را شرعا بر یک موضوع دیگر می خواهیم بار کنیم. یعنی جعل مماثل است ولی جعل مماثل است یعنی آن چیزی که اثر عقلی دارد، ما آن اثر را برای یک موضوع شارع شرعا بار می کند. توجه کنید، منزّل حکمش ؟؟؟؟(15/20)

منزل علیه بحث است. در اینکه تنزیل حتما یک جعل شرعی مماثل است این مسلم است. این بحثی نیست. نسبت به منزّل علیه صحبت است که آیا حتما مماثل اثر شرعی منزّلٌ علیه را، شرعا باید بر منزّل بار کنیم یا اینکه نه، شارع مماثل آن اثر عقلی را شرعا بار کند. ما می گوییم که مانعی ندارد. عرض ما این بود در مثالی که می زدیم می گفتیم که شارع مقدس می گوییم که الظّن کالقطع. یعنی چه این؟ یعنی همچنان که عقل انسان حکم می کند که در صورتی که قطع به یک موضوع داشتید لزوم تبعیت می آورد و تعذیر و تنجیز می آورد، اینها آثار عقلیه قطع است. مماثل این آثار را شارع روی ظن بار می کند. یعنی وجوب تبعیت شرعی روی ظن می آید. تعذیر شرعی روی ظن می آید. تنجیز شرعی روی ظن می آید. مماثل هست ولی تماثل لازم نیست از جهت شرعیه شان هم تماثل باشد. می گوید اثر عقلی که منزلٌ علیه دارد، مماثلش شرعا روی منزل می آید. این یک جور.

یک جور این هست که یک اثری که عقلا بر یک شیئی بار می کنند. مثال می زدیم و می گفتیم که عقلا نسبت به چیزی که، فرض کنید که عقلا به چیزی که خاصیت ندارد می گویند معامله با شیء بی خاصیت فایده ندارد. شرط می کنند عقلا در صحت معامله این است که مثمن شما فایده دار باشد. بنابراین می گویند مثلا یک دانه گندم معامله اش صحیح نیست. خاک معامله اش صحیح نیست. می گویند باید معامله فایده دار باشد. حالا شارع مقدس یک چیزی که ذاتا فایده دارد مثل سگ، ولی شارع مقدس می گوید که این فایده اش را کالفایده فرض کردم. معامله سگ را می گوید که معامله سگ مثل خاک معامله کردن است. یعنی چه این؟ یعنی همچنان که عقلا، معامله شیء بدون فایده را باطل می دانند، من هم شرعا اثر شرعی بار می کنم بر این شیء مثلا سگ. یا مثلا مثال دیگری که در جلسه قبل زدم. این هم یک بحث عقلایی بود. یک بحث دیگر این بود که بعضی چیزها است که اثر تکوینی دارد. مشابه اثر تکوینی را شرعا ممکن است بار کنیم. مثل چه چیزی؟ مثل چیزی که پلید است. به چیزی که پلید است شرعا تنفر از آن ایجاد می شود اجتناب می کند انسان از آن.

سؤال:...

پاسخ: نه تکوینا. شأن انسان نسبت به او منزجر می شود. یک چیزی که فرض کنید که کثیف است، از آن دروی می جوید. شارع مقدس ممکن است بگوید همچنان که از یک شیئی تکوینا از شیء پلید دوری می گزینید، باید از بعضی از اشیاء هم دوری بگزینید. انما المشرکون النجَس، می تواند مفادش این باشد. نجَس یعنی پلیدی. یعنی همچنان که شما از شیئی که کثافت مطلق اجتناب می کنید، این اجتناب، اجتناب عقلی نیست بلکه تکوینی است. یعنی همچنان که خواه ناخواه بدتان می آید و حاضر نیستید که در کنار یک شیء پلید شب را تا صبح بخوابید، همچنان که حاضر نیستید که دستتان را در کثافت فرو کنید، نباید با کافر مسامحه کنید. نباید کنار کافر قرار بگیرید. نباید با کافر هم غذا شوید. هیچ وقت شما سر سفره یک کثافت را نمی گذارید. شراب را شارع مقدس می گوید که کثیفی است. شما که سر سفره کثافت نمی گذارید. شراب هم نگذارید. این یعنی چه؟ یعنی اینکه آن اثر تکوینی که اشیاء دارند مماثلش را شرعا دارد بار می کند. این هم یک جور تنزیل است. یعنی تنزیل به لحاظ جعل مماثل شرعی برای یک موضوعی که اثر تکوینی دارد. مماسل آن اثر تکوینی را شرعا بار می کند که حاج آقا این بحث را در ذیل حرمت اضرار به نفس مطرح فرموده بودند. در بحث اضرار به نفس اینکه اضرار به نفس جایز هست یا نیست، مرحوم نائینی به روایتی تمسک کرده اند. در روایت هست، الجار کالنفس غیر مضارّ و لا آثم. مرحوم نائینی فرموده بودند که در این روایت یک مطلب مسلّم گرفته شده است و آن این است که اضرار به نفس حرام است. گفته شده است که اضرار به جار هم مثل اضرار به نفس که مسلّم هست، اضرار به جار هم حرام است. حاج آقا آنجا این را مطرح می فرمودند که تنزیلات شرعیه لازم نیست ناظر به یک اثر شرعی منزّلٌ علیه باشد. بلکه تنزیلات شرعی ممکن است ناظر به این باشد که یک اثر تکوینی که شیء دارد، مماثل آن اثر را شرعا بار می کند. بعد ایشان می فرمودند که این روایت، کلمه نفس دو معنا دارد. نفس یکی به معنای خود هست. یکی به معنای بدن هست در مقابل روح. ایشان می فرمایند که اینجا نفس به معنای خود است. این روایت می خواهد بگوید که همچنان که به خودت تکوینا ضرر نمی زنی حق نداری به همسایه هم ضرر بزنی. آن چه برای خود نمی پسندی برای دیگران مپسند. این از مصادیق همان قانون عامی هست که در اصطلاح به آن قاعده زرین یا قاعده طلایی می گویند. آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران مپسند. که در آیین های مختلف دینی و غیر دینی و سنت های اخلاقی مختلف این قانون به عنوان یک قانون مهم تلقی شده است که آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم مپسند. الجار کالنفس همین را می خواهد بگوید. می گوید که همسایه مثل خودت می ماند. آن چیزی که برای خودت نمی پسندی، این که خودت به خودت ضرر نمی زنی و خودت را گناه کار نمی دانی، همیشه فعل خودت را حمل به صحت می کنی و خودت را آثم نمی دانی، همسایه هم باید همین جور باشد. حق نداری به همسایه ضرر بزنی یا او را گناه کار تلقی کنی. این یعنی چه مفاد این روایت، مفاد این روایت این است که آن اثر تکوینی که خود انسان دارد، مشابهش را برای همسایه دارید بار می کنید.

سؤال: الزام هست این تنزیل

پاسخ: طبیعتا الزام است. یعنی آن چیزی که شما وقتی تکوینا به خودتان ضرر نمی زنید باید تشریعا به همسایه هم ضرر نزنید. یعنی به اعتبار اینکه هیچ وقت تکوینا از انسان ضرر سر نمی زند، آن هم نباید از او سر بزند. در واقع تشبیه هست به اعتبار اینکه تکوینا سر نمی زند می گوید تشریعا هم نباید سر بزند. حالا نمی خواهم وارد آن بحث ها بشوم که آیا مثلا استحباب ضرر نزدن هم به آن اعتبار هم می شود یا خیر آنها ان قلت و قلت هایی دارد که وارد بحثش نمی شوم.

خب بحث ما این است که، حالا بیاییم در این روایت. عمد الصبی و خطأه واحد. آیا این حتما به اعتبار این هست که ما آثار شرعی برای خطا فرض کرده ایم می خواهیم بگوییم که عمد صبی آن آثار شرعی خطارا دارد، عرض ما این است که نه. خطا یک آثار عقلایی دارد. معامله ای که از خطا سر می زند عقلائا باطل است. خب شرعا می تواند بگوید که عمد صبی، آن اثر عقلایی که خطا دارد، خطا اثر عقلایی اش این است که باطل است. یا عقلائا کار خطایی که سر می زند، آن کار خطایی مجازات ندارد. معذور است. المخطأ معذورٌ عقلا. عقلا بگوییم معذور است در آثاری که مربوط به عقل است. یا عقلائا معذور است یعنی جریمه هایی که عقلا برای یک جنایات عمدی متفرع می کنند برای جنایات خطایی آن جریمه ها را بار نمی کنند. معذوریت عقلایی و عدم ترتیب جریمه برای شخص مخطی. این آثار را می گوید که عمد آن آثار را ندارد. یعنی چه؟ یعنی صحت معامله، یعنی فساد معامله ای که عقلائا بر معامله مخطأ است، آن در عمد صبی، ولو عمد است ولی شارع مقدس می گوید که عمد صبی به منزله مخطأ است. اثر عقلایی مخطأ چه بود؟ بطلان معامله. اثر عقلایی اش چه بود؟ عدم کفاره، عدم جریمه و امثال اینها. حتی من عرض می کنم در آن جاهایی که آثار شرعی را می خواهد بار کند، یک معنای عام است. می گوید که همه آثاری که خطا دارد، چه آثار عقلائی و چه آثار عقلی و چه آثار شرعی، همه اینها را عمد صبی همه آنها را دارد. هیچ مانعی ندارد و اشکال ندارد ما همچین چیزی بگوییم.

سؤال:

پاسخ: اطلاق شرعی اقتضا می کند جمیع آثار عقلی، تکوینی، عقلائی، شرعی منزلٌ علیه شرعا برای منزّل بار شود. خب اگر چنین شد این اطلاق تنزیل اقتضا می کند همه آثار را. یعنی منهای جهات دیگر وجوه دیگر این کلام آقای خوئی منافات با اطلاق تنزیل دارد. خب اینجا یک بیانی بعضی از دوستان آنجا اشاره می فرمودند آن این است که گاهی اوقات ما مثلا می گوییم که تو مثل دیوار می مانی. تو مثل دیوار می مانی یعنی چه؟ اینجا تو مثل دیوار می مانی نه اینکه دیوار، شارع اگر بگوید که فلانی مثل دیوار می ماند، نه اینکه دیوار چه اثری دارد. تو مثل دیوار می مانی یعنی آن آثاری را که آدم حسابی دارد، آن را می خواهیم نفی کنیم. برای نفی آثار یک شیئی، فرض کنید می گوییم که الفاسق کالجدار. الفاسق کالجدار یعنی هم چنان که مهم نیست آدم پشت به دیوار کند و توهین به دیوار کند فاسق هم احترام ندارد. حرمتی که برای انسان عادل هست، برای دیوار هم خلاصه، همچنان که آن حرمت را دیوار ندارد، با این تعبیر ما یک موقعی تعبیر می کنیم که الفاسق لیس کالعادل. گاهی اوقات تعبیر می کنیم که کالجدار. هر دو یک تعبیر است. این مطلب، مطلب درستی است که دوستان فرمودند. ولی روح قضیه یا بازگشت می کند به مطلب حاج آقا یا بازگشت می کند به عرض ما. به یکی از این دو تا بازگشت می کند. چون ببینید اینکه ما می گوییم که فاسق مانند جدار هست، یا مراد این است که هم چنان که شرعا، جدار حرمت برایش جعل نشده است، برای فاسق هم حرمت جعل نشده است. یعنی همان اثر سلبی که حاج آقا فرموده بودند. یعنی جدار، شرعا موضوع هست برای نفی الحرمه و عدم الحرمه. ما هم برای این فاسق، این نفی الحرمه را بار کردیم. این یک جور. که آن فرمایش حاج آقا است. یک جور دیگر این است که ما می گوییم که همچنان که عقلا برای جدار احترام نمی گذارند. بحث احترام عقلایی. یا تکوینا آدم جدار را هیچ اثری برایش بار نمی کند. انسان خواه یا ناخواه وقتی با یک انسان رو به رو می شود خجالت می کشد نسبت به یک چیز. ولی همین جوری روی دیوار شروع کند به فحش دادن به او و خجالت هم نمی کشد. آن شرمندگی که طبع انسانی در مواجهه با یک انسان به او دست می دهد از فحش دادن و ناسزا گفتن، در دیوار یک همچین چیزی برایش نیست. اینکه رو به دیوار می کند و شروع به فحش دادن به دیوار می کند و هیچ خجالت هم نمی کشد. مثلا جلوی دیوار انسان دست در دهانش بکند مهم نیست. جلوی دیوار بسیاری از کارهایی که در مقابل انسان های عادی از انسان سر نمی زند سر بزند خجالت نمی کشد. فرض کنید اگر شخصی بگوید که زنان کفّاری که هستند، اینها حرمت ندارند و مثل دیوار می مانند. یعنی اینکه شما همچنان که جلوی دیوار، برایتان مهم نیست یعنی موی زن اجنبی به منزله دیوار می ماند. یعنی دیدن موی اجنبیه مانعی ندارد. اگر اصلا حجاب به ملاک حرمت شخص باشد. یکی از ملاک های حجاب هم هست. البته حجاب یکی از ملاکاتش است. آن می گوید که زن اجنبی و زن کافر به منزله دیوار می ماند. به منزله دیوار می ماند یعنی اینکه شما، این هم می تواند به این معنا باشد. یعنی همچنان که شرعا مانعی ندارد که انسان موی سرش را نگاه کند به دیوار، هیچ مانعی ندارد. نگاه کند به عکسی که روی دیوار هست. یک مویی که روی زمین ریخته شده است از یک انسان. نگاه کردن به این مو که اشکال ندارد. نگاه کردن به موی اجنبیه کافر به این منزله است. این مثالی که هست یا به اعتبار اثر سلبی شرعی است، یا به اعتبار اثر تکوینی و عقلایی. دیگر آن چیزهایی که عرض کردیم به یکی از این دو تا بر می گردد. در نتیجه، محصّل عرایض ما که در توضیح تکمیلی فرمایش حاج آقا بود این بود که کلام آقای خوئی نمی تواند که باعث شود که ما اطلاق این روایت را نسبت به معاملات صبیان و امثال اینها تام ندانیم.

سؤال:..

پاسخ: نه آن ربطی به این بحث ندارد. بستگی دارد که شما مراد از اینها چه جوری استظهار کنید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد